

معاد جسمانی از دیدگاه صدرالمتألهین

سید محمد اسماعیل سیدهاشمی
عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

مبحث معاد جسمانی اصولاً از پیچیدگی خاصی برخوردار است و نظرات مختلفی در این خصوص وجود دارد که از این میان صدرالمتألهین شیرازی با شیوه خاص فلسفی خود تلاش کرده است معاد جسمانی را به نحوی تبیین کند که هم با نصوص و ظواهر قرآن و حدیث سازگار باشد و هم شبهات عقلی وارد بر آن را حل کند و ضمناً خلأ توجیه فلسفی معاد جسمانی را نیز مرتفع سازد.

در این مقاله، پس از اشاره به دیدگاه‌های مختلف درباره معاد جسمانی و نیز برداشت‌های متفاوتی که از دیدگاه صدرالمتألهین در این زمینه به عمل آمده، سعی شده است که نظر تحقیقی و نهایی این فیلسوف بزرگ درباره معاد جسمانی تبیین شود و سازگاری یا ناسازگاری آن با معاد جسمانی مطرح در قرآن روشن گردد.
واژگان کلیدی: معاد جسمانی، معاد مثالی، بدن عنصری، بدن صوری.

x x x

معاد جسمانی یا عود ارواح به بدن در سرای آخرت، گرچه از ضروریات دین محسوب می‌شود، اما تبیین چگونگی آن از مباحث پیچیده کلامی و فلسفی به حساب می‌آید؛ به حدی که گاه بزرگانی در این مسأله یکدیگر را تکفیر کرده‌اند.
صدرالمتألهین در *سفر* می‌گوید:

قد اتَّفَقَ الْمُحَقِّقُونَ مِنَ الْفَلَّاسِفَةِ عَلَى حَقِيقَةِ الْمَعَادِ وَ تَبُوتِ النَّشْأَةِ الْبَاقِيَةِ لَكِنَّهُمْ اخْتَلَفُوا فِي كَيْفِيَّتِهِ... (ملاصدرا، اسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۶۵): فلاسفه و مومنان در اصل حقيقت معاد و وجود جهان باقی (آخرت) اتفاق نظر دارند اما در خصوص كيفيت و چگونگی معاد و برگشت روح به بدن آنان مختلف است.

وی سپس چهار دیدگاه مختلف را در این زمینه نقد و بررسی می کند. این سینا در دیدگاه‌های فلسفی خود، معاد را روحانی ذکر می کند و همه لذات و عذابهای به ظاهر جسمانی قیامت را که در قرآن و سنت مطرح شده، از باب تمثیل و مجاز جهت فهم عامه می داند؛ در عین حال در جایی آورده است که معاد جسمانی گرچه از طریق عقل، قابل قبول نمی باشد، ولی چون باید گفتار پیامبر را تصدیق نمود، آن را می پذیریم:

يَجِبُ أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ الْمَعَادَ مِنْهُ مَا هُوَ مَقْبُولٌ مِنَ الشَّرْعِ وَلَا سَبِيلَ إِلَى اثْبَاتِهِ إِلَّا مِنْ طَرِيقِ الشَّرْعِ وَ تَصَدِيقِ خَبَرِ النَّبِوَةِ وَ هُوَ الَّذِي لِلْبَدَنِ عِنْدَ الْبَعْثِ... (ابن سینا، ص ۴۶۰): باید بدانیم که معاد جسمانی به معنای برانگیخته شدن بدن دنیوی، چون در شرع مطرح شده و پیامبر (ص) آن را تصدیق فرموده قابل پذیرش می باشد و گرنه عقل در اثبات آن هیچ کارایی ندارد.

حکمای اشراقی نیز برای روح انسان به جسم برزخی و مثالی قائل شده و گفته اند روح پس از جدا شدن از بدن دنیوی وارد بدن مثالی می شود. برخی از متکلمان نیز گفته اند که بدن اخروی، مادی و شبیه بدن دنیوی است نه عین آن. اما صدر المتألهین همه این دیدگاهها را رد کرده و سعی می کند از معاد جسمانی مطرح شده در کتاب و سنت، تبیینی عقلانی ارائه دهد که هم خلأ فلسفه را در این باب پر کند و هم مفهوم صحیح معاد جسمانی قرانی را به گونه ای تبیین کند که به شبهات وارد شده پاسخ دهد و با ظواهر نیز مخالفت نداشته باشد. وی در برخی از

نوشته‌هایش موفقیت خود در حل مشکل معاد جسمانی را از توفیقات و تفضلات الهی می‌داند. (ملاصدرا، مبدأ و معاد، ص ۳۸۲)

طرح مسأله

مسأله اصلی و محوری در این مقاله، بررسی دیدگاه‌های موجود در خصوص چگونگی حشر و بعث انسان در قیامت - جسمانی یا روحانی - و نیز بررسی نظر نهایی صدرالمتألهین در این مورد می‌باشد.

آنچه در مبحث معاد به عنوان ضرورت دین و قدر متیقن از معاد مطرح است، اعتقاد اجمالی به بازگشت روح به بدن در آخرت برای رسیدگی به اعمال خوب و بد و دیدن کیفر و پاداش است؛ اما پاسخ به سؤالاتی از قبیل: بدنی که برمی‌گردد به چه صورت خواهد بود؟ آیا همان بدن عنصری دنیوی خواهد بود بدون هیچ تغییری، یا با تغییراتی توأم خواهد بود؟ آیا بدن اخروی عین بدن دنیوی است یا مثل آن؟ آیا بدن اخروی مادی است یا صوری؟ هیچ‌کدام، از مسلمات و یقینات نیست و لذا تفاوت تفسیرها در این زمینه نباید موجب تکفیر شود؛ اما شگفت‌آنکه صدرالمتألهین که خود از سوی عده‌ای مورد تکفیر قرار گرفته بود کسانی را که به اعاده عین بدن قائل نبودند تکفیر کرد:

الْحَقُّ اِنَّ الْمَعَادَ فِي الْمَعَادِ هُوَ بَعِيْنَهُ بَدَنُ الْاِنْسَانِ الْمُسَخَّصِ الَّذِي مَاتَ بِاَجْزَائِهِ بَعِيْنَهَا لَا مِثْلَهُ بِحَيْثُ لَوْ رَاَهُ اَحَدٌ يَقُوْلُ: اِنَّهُ بَعِيْنَهُ هُوَ الَّذِي كَانَ فِي الدُّنْيَا وَمَنْ اَنْكَرَ هَذَا اَنْكَرَ الشَّرِيْعَةَ وَمَنْ اَنْكَرَ الشَّرِيْعَةَ كَافِرٌ عَقْلًا وَ شَرْعًا وَ مَنْ اَقْرَبَ بَعُوْدَ مِثْلِ الْبَدَنِ الْاَوَّلِ بِاَجْزَاءِ اٰخِرٍ فَقَدْ اَنْكَرَ الْمَعَادَ حَقِيْقَةً وَ لَزِمَهُ اِنْكَارُ شَيْءٍ مِنَ النُّصُوصِ الْقُرْاٰنِيَّةِ.

(ملاصدرا، مبدأ و معاد، ص ۳۷۶؛ اسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۶۶)

این مقاله قصد ندارد که اصول یازده‌گانه صدرائی در خصوص اثبات معاد جسمانی را بررسی و تجزیه تحلیل کند، بلکه نظر نهایی و مورد پذیرش وی در ارتباط با معاد جسمانی را تبیین می‌کند. بدین منظور، ابتدا دیدگاه‌های مختلف در باب معاد جسمانی ارائه می‌گردد و سپس نظر نهائی صدرالمتألهین از متون مختلف او پیگیری شده و در پایان، با توجه به آیات معادی، جایگاه نظریه ایشان ارزیابی خواهد شد.

دیدگاه‌های مختلف در خصوص معاد جسمانی

۱. دیدگاه بسیاری از متکلمان و فقها و اهل حدیث. این گروه معتقدند همین بدن عنصری مادی در معاد برمی‌گردد. خواجه نصیر طوسی در *تجربیدالاعتقاد* برانگیخته شدن مردگان را اقتضاء و لازمه حکمت خداوند دانسته و معاد جسمانی را از ضروریات دین اسلام به شمار می‌آورد. علامه حلی، در شرح کلام ایشان تصریح می‌کند که منظور از معاد، گردآمدن همه اجزای متفرق بدن در قیامت می‌باشد. (علامه حلی، *کشف المراد فی تجربیدالاعتقاد*، ص ۴۳۱) و نیز در *نهج‌الحق* می‌گوید که محشور در معاد همین بدن دنیوی عنصری است و کسی که به این معتقد نباشد اجماعاً کافر است. (علامه حلی، *نهج‌الحق*، ص ۲۴۶)

۲. نظر امام محمد غزالی. وی معتقد است که بدن اخروی، مادی اما غیر از بدن دنیوی می‌باشد؛ بدین معنا که خداوند در آخرت بدنی جدید خلق می‌کند تا روح به آن تعلق بگیرد. وی در *تهافت الفلاسفه* می‌گوید: معاد بازگشت نفس به بدن است، هر بدنی که باشد؛ زیرا بدن تنها ابزار است و حقیقت و تشخیص انسان به نفس می‌باشد. (غزالی، ص ۲۴۹) و برای اثبات نظر خود به آیاتی نظیر

«أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (یس/۸۱)
تمسک می‌جوید.

۳. نظر فلسفی ابن‌سینا و برخی حکمای اشراقی. ابن‌سینا معتقد است که نفوس کامل، به عالم عقل متصل می‌شوند ولی نفوس ناقص در برزخ خیالات باقی می‌مانند و سعادت و شقاوتشان تخیلی است. حکمای اشراقی نیز معتقد به قالب مثالی هستند؛ یعنی می‌گویند که بدن اخروی دارای شکل و مقدار بوده و بعضی ویژگیهای جسم را خواهد داشت اما فاقد ماده خواهد بود.

۴. نظر صدرالمتألهین. از برخی کلمات صدرالمتألهین استفاده می‌شود که نفس همیشه مرتبه‌ای از بدن را با خود دارد و بدن اخروی عین بدن دنیوی، اما فاقد ماده خواهد بود و از بدن عنصری دنیوی چیزی به آخرت منتقل نخواهد شد ولی در عین حال تمام اجزاء و ویژگیهای صوری بدن عیناً در آخرت ظاهر و یا خلق خواهد شد. البته صدرا در برخی نوشته‌های خود، خصوصاً در تفسیر آیات برانگیخته‌شدن مردگان از قبرها سخن به میان آورده و تأکید کرده است نباید ظواهر قرآن را تاویل کرد و باید همان اعتقاد اکثر مسلمین را در باب معاد و بهشت و دوزخ پذیرفت.

ان الذی صرف النصوص الواردة فی باب أخبار الآخرة عن ظاهرها و مؤداهها و حول الآيات الدالة علی احوال القبر و البعث عن منطوقها و فحواها و زعم أنها عقلیه أو وهمیه مُحضه و لیس لها وجود عینی جهل أو تجاهل... (صدرا، مبدأ و معاد، ص ۳۸۲): کسی که نصوص وارد در باب اخبار مربوط به آخرت را برخلاف ظاهر آن توجیه کند و آیاتی را که دلالت بر احوال قبر و معاد دارد برخلاف معنای آن تغییر دهد و گمان کند که امور

مربوط به معاد، عقلی یا تخیلی محض است و هیچ وجودی عینی ندارد، یا جاهل است یا خود را به جهالت می‌زند.

سپس می‌گوید:

انْ وَجُودَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَ سَائِرِ اَحْوَالِ الْاٰخِرَةِ عَلٰى الْوَجْهِ الَّذِیْ یَفْهَمُ الْجُمْهُورَ وَالْعَوَامِ وَ یَصِلُ اِلَیْهِ اَفْهَامُ الْاَنَامِ حَقَّ مُطَابِقٍ لِلْوَاقِعِ بِحَسَبِ الْاِعْتِقَادِ بِهٖ یَقِیْنًا... (صدر، مبدأ و معاد، ص ۳۸۳): وجود بهشت و جهنم و سایر احوال آخرت به نحوی که اکثر متکلمان و مردم می‌فهمند و درک می‌کنند، صحیح است و برطبق عقیده‌ای که به آن دارند یقیناً مطابق واقع است.

البته این نظر تحقیقی صدر است؛ ضمن آنکه واژه‌ها و تعبیراتی که در امثال این عبارات به کار برده، بیشتر بر همان معاد جسمانی صوری تطبیق می‌یابد.

۵. دیدگاه علامه رفیعی قزوینی. وی معتقد است که:

روح بعد از موت تعلق می‌گیرد به جسد مثالی برزخی، تا زمانی که ماده عنصریه قابل و مستعد بشود برای زندگی ابدی. پس از آن که خاک عنصری در تحت تکامل طولانی طبیعی به حدی واصل شود که لیاقت ساختن بدن اخروی را دارا شود که معاد جسمانی ظهور یابد، آن وقت با همان بدن برزخی مثالی تعلق گیرد به بدن خاکی. و نایست اشکال نمود که لازم می‌آید در آخرت روح دو بدن داشته باشد؛ زیرا که این دو بدن در عرض هم نیستند بلکه در طول هم می‌باشند. این سخن مذهب حق است و مطابق شرع انور، مخالف قواعد عقلیه هم نیست. (رفیعی قزوینی، ص ۸۲)

دیدگاه نهایی صدرالمتألهین در خصوص معاد

بعضی از محققان اهل نظر در زمینه فلسفه گفته‌اند که صدرالمتألهین در کتاب‌های خود در باب معاد دو نظر دارد که یکی دقیق است و دیگری ادق. اولی همان است که در شرح هدایة‌الاشیریه آن را منطبق با ظواهر کتاب و سنت و به عنوان

یک نظر دقیق و سالم از آفات پذیرفته و نظر دوم را که ادقّ باشد، در اسفار بیان کرده و منظور از آن همان معاد جسمانی صوری فاقد ماده می‌باشد. (جوادی آملی، جزوه مناظره ۱)

اما ظاهراً این دو بیان با هم تنافی دارند و میسر نیست که هر دو نظر توامان صحیح باشد؛ بدین معنایکه بین معاد جسمانی عنصری با معاد صوری چگونه می‌توان جمع کرد؟! صدرالمتألهین - چنان‌که ذکر خواهد شد - در بسیاری از نوشته‌های خود شدیداً با نظر متکلمان مخالفت کرده است، پس چگونه می‌توان به او نسبت داد که نظر مورد قبول متکلمان را به عنوان نظر دقیق پذیرفته باشد؛ گرچه نظر حکما و عارفان را به عنوان نظر دقیقتر (ادقّ) بپذیرد. لذا عده‌ای نیز معتقد شده‌اند که صدرالمتألهین در باب معاد جسمانی دو نقطه نظر دارد: یکی فلسفی و دیگری وحیانی؛ و نظر نهایی او همان دومی، یعنی رویکرد به معاد قرآنی می‌باشد. (حکیمی، ص ۱۶۵ و ۲۳۸) و در توضیح ذکر کرده‌اند که صدرالمتألهین در اسفار معتقد شده است که چون نفس پس از مفارقت از بدن عنصری، خیال و تصور بدن خود را دارد، بدنی مطابق با این بدن دنیوی از آن صادر خواهد شد و نفس با چنین بدنی در معاد محشور شده و ثواب و عقاب او نیز با همین بدن خواهد بود. (دیدگاه نخستین)؛ اما در شرح *هدایة‌الاثیریّه* و *مبدأ و معاد* یا به عبارت دیگر در دیدگاه‌های فلسفی خود تلاش کرده است تا نوعی معاد جسمانی را در برابر فیلسوفان مشاء و اشراق توجیه کند، ولی بعداً به این نتیجه رسیده است که معاد جسمانی مورد نظر قرآن با آنچه وی در فلسفه تبیین کرده مغایرت دارد (دیدگاه دوم). (حکیمی، ص ۲۹۶)

اما حق آن است که صدرالمتألهین کار فلسفی خود را در راستای فهم قرآن و نه مخالف آن دانسته است و حتی در مبدأ و معاد و کتابهای تفسیری خود، گاه تفصیل مطلب را به اسفار ارجاع داده و هیچ‌جا به این‌که از دیدگاه عقلی و فلسفی خود در باب معاد جسمانی عدول کرده باشد، تصریح یا اشاره‌ای نکرده است. علاوه‌براین، آنچه صدرا در جلد نهم اسفار در اثبات معاد جسمانی غیرعنصری ذکر می‌کند، دقیقاً با توجه به آیات قرآنی و تفسیر و تأویل آنها ایراد می‌شود و این طور نیست که از ظواهر آیات چشم‌پوشی کرده و بین معاد فلسفی و قرآنی تفکیک نموده باشد؛ چنانکه در اسفار، فخررازی را که برای تأکید نظریه‌اش در باب معاد، مبنی بر گردآمدن اجزاء متفرق بدن از خاک، به آیات تمسک کرده است، زیر سؤال برده و او را به تفسیریه‌رأی و ارتکاب برخلاف ظواهر قرآنی متهم می‌کند. صدرا نظر متکلمانی مثل امام فخر رازی نازلترین مرتبه اعتقاد به معاد دانسته است؛ زیرا:

[رازی می‌گوید:] معاد گردآوری اجزاء متفرق بدن است و [حال آنکه] تطفن نکرده است که به این معنا، حشر در دنیا واقع می‌شود نه در آخرت و سرای کیفر و پاداش و این دیدگاه راه تناسخ را نیز می‌گشاید. علاوه‌بر این معنای گفتار خداوند «إِنَّا لِقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشَأُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» چه می‌شود؟! بر شخص بصیر پوشیده نیست نشأء ثانوی (آخرت) نوعی دیگر از هستی است که با این جهان مخلوق از خاک و آب و گل تباین دارد و معاد مراجعت به سوی خداوند است نه برگشت به جهان مادی و بدن خاکی عنصری. (ملاصدرا، اسفارالاربعه، ج ۹، ص ۱۵۳)

و سپس آیاتی را که فخررازی به زعم خود برای تأیید نظریه‌اش آورده نقد و بررسی می‌کند و فخررازی را متهم می‌کند که در تفسیر خود مرتکب تأویل آیات و تحریف آنها شده است؛ چون غرض اصلی آیات را نفهمیده است؛ چراکه غرض خداوند از آیات مرتبط با معاد توجه‌دادن انسان به حقیقت معاد و هدایتش به عالم غیب و باطن این جهان است، نه برگشت روح به این جهان مادی.

ملاصدرا حتی در مورد آیه « وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْتَيْبٍ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ » (حج/۷) که به خروج از خاک و برانگیخته‌شدن از قبور تصریح دارد، می‌گوید که منظور از قبور، نه قبورخاکی بلکه اجساد و ابدان است که قبور ارواح هستند؛ بدنهای طبیعی، قبور اجساد برزخی و اخروی هستند. (ملاصدرا، اسفارالاربعه، ج ۹، ص ۱۵۳). وی در رساله الحشر این مطلب را واضح‌تر بیان می‌کند:

إِنَّ الْقُبُورَ الْحَسِيَّةَ قَوْلِبُ لِلْخِيَالِيَّةِ وَ هِيَ أَرْوَاحِهَا وَ الْخِيَالِيَّةُ قَوْلِبُ لِلْعَقْلِيَّةِ وَ هِيَ حَقَائِقُهَا فَاذن حَشْرَ الْأَبْدَانِ الطَّبِيعِيَّةِ إِلَى الْأَبْدَانِ الْأَخْرَوِيَّةِ وَ حَشْرَ تِلْكَ الْأَبْدَانِ إِلَى الصُّورِ الْعَقْلِيَّةِ وَ حَشْرَهَا إِلَى اللَّهِ «(ملاصدرا، رساله الحشر، ص ۳۵۶): قبور حسی قالب‌های صور خیالی هستند که در حکم ارواح برای آن قبورند و قبور خیالی قالب‌های صور عقلیه هستند. پس حشر بدنهای طبیعی به سوی بدنهای اخروی است و حشر ابدان اخروی به صورت‌های عقلی و صورت‌های عقلی به سوی خدایم باشد.

وی در اسفار مؤمنان و معتقدان به معاد را در چهار مقام یا گروه طبقه‌بندی می‌کند:

گروه اول، عوام مسلمانان هستند که تصور می‌کنند تمام امور اخروی (عذاب قبر، نکیر و منکر، مار و عقرب) امور حسی هستند و حتی با همین چشم دیده می‌شوند ولی فعلاً تا در حیات طبیعی به سر می‌بریم قابل رؤیت نیستند؛

گروه دوم، که ابن سینا نیز به آنان تمایل دارد، امور آخرت را همانند صوری می‌دانند که انسان در خواب می‌بیند، صوری خیالی و مثالی که وجود خارجی ندارند؛

گروه سوم، بر این هستند که امور اخروی، صور عقلی غیرمادی هستند که در جهان عقول موجودند؛ و

گروه چهارم، راسخان در عرفان و برهان هستند که برای صور اخروی که در شریعت از آن خبر داده شده، وجود عینی قائل‌اند و معتقدند که بعضی از این صور، عقلی - و مربوط به بهشت مقربان - هستند و برخی نیز، محسوس‌اند؛ اما نه همچون محسوسات جهان طبیعت که با چشم دنیوی قابل رؤیت‌اند، بلکه آن‌ها وجود عینی دارند اما نه در عالم ماده، همچنین آن‌ها محسوس‌اند اما نه با حواس طبیعی. (ملاصدرا، اسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۷۵)

ملاصدرا اعتقاد گروه (مقام) دوم و سوم را رد می‌کند و در مورد گروه اول متذکر می‌شود که این قول از برخی آفات سالم می‌ماند؛ اما نظر گروه چهارم را که همان مقام اهل عرفان و برهان باشد می‌پذیرد.

از آن‌جا که صدرا در برخی عبارات بر عینیت بدن اخروی و بدن دنیوی تأکید دارد، برای بعضی این توهم پیدا شده که شاید نظر ایشان به همان بدن عنصری مادی باشد، در حالی که اولاً او در هیچ جا به اعاده بدن مادی عنصری تصریح ندارد بلکه در مواردی به مغایرت میان بدن اخروی و دنیوی تصریح کرده است و اگر گاه بر حفظ ظواهر آیات مربوط به معاد تأکید می‌کند، مقصود وی آن است که معاد جسمانی مورد نظر خود را در برابر معاد صرفاً روحانی مورد اعتقاد گروهی از فیلسوفان مطرح کند؛ چنان‌که در کتاب مبدأ و معاد می‌گوید:

کسی که نصوص وارد در باب اخبار آخرت را برخلاف ظاهرش حمل می‌کند و آیات دلالت‌کننده بر امور معاد را برخلاف معنای ظاهریش تفسیر می‌کند و گمان می‌کند که امور مربوط به معاد صرفاً عقلی یا تخیلی هستند و وجود عینی ندارند، جاهل است. (ملاصدرا، مبدأ و معاد، ص ۴۱۳)

ضمناً آن جا که در شرح هدایه‌الاثیریّه می‌گوید:

اعاده نفس به بدنی مثل بدن دنیوی در آخرت صورت می‌گیرد، همان‌طور که در نصوص قرآن و روایات فراوان دیده می‌شود و این امری است ممکن. بنابراین تصدیقش واجب است و از ضروریات دین است و انکار آن کفر آشکار است.

این گفته او هیچ تصریحی به معاد جسمانی عنصری ندارد؛ زیرا بدن، در نظر ایشان غیر از ماده عنصری خاکی است و اگر مراد وی همان اعاده بدن عنصری بود با توجه به این که تصریح کرده است که «انکارها کفر مبین»، صداقت و انصاف علمی ایجاب می‌کرد که از همه خلاف‌ضرورت‌هایی که در اسفار و سایر کتب مرتکب شده است دست بردارد؛ چنانکه در اسفار تصریح می‌کند که بدن عنصری اصلاً بدن حقیقی انسان نیست:

فَالْبَدَنُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ الَّذِي يَكُونُ سَرِيانَ نُورِ الْحَسِّ وَالْحَيَوَةُ فِيهِ بِالذَّاتِ لَا بِالْعَرَضِ وَ نَسْبَتُهُ إِلَى النَّفْسِ نَسْبَةُ اَرْضَوْءٍ إِلَى الشَّمْسِ وَ لَوْ كَانَتْ هَذِهِ الْجَنَّةُ السَّاقِطَةُ مِمَّا سَرَتْ فِيهِ قُوَّةُ الْحَيَاةِ بِالذَّاتِ... لِمَا بَقِيَ مَطْرُوحَةً مُنْهَدِمَةً... (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۹۸): بدن حقیقی بدنی است که نور حسّ و زندگی در آن ذاتی است نه عرضی، و نسبتش به نفس مثل نسبت پرتو است به خورشید و اگر این بدن عنصری مرده استعداد زندگی را ذاتاً دارا بود هرگز فانی و منهدم نمی‌شد... .

همچنین در مفاتیح الغیب می‌گوید:

هَذِيَّةُ الْبَدَنِ مِنْ حَيْثُ هُوَ بَدَنٌ أَنَّمَا هُوَ بِالنَّفْسِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِهَا الَّتِي هِيَ صُورَةٌ تَمَامِيَّةُ الْبَدَنِ وَ كَذَا هَذِيَّةُ أَعْضَائِهِ كَهَذِهِ الْيَدِ وَ هَذَا الْأَصْبَعِ وَ غَيْرَهُمَا مِنَ الْأَعْضَاءِ إِذْ كُلُّهَا مَنْحَفِظَةٌ الْهُوِيَّةُ بِإِضَافَتِهَا إِلَى هُوِيَّةِ النَّفْسِ» (ملاصدرا، مفاتيح الغيب، ص ۵۹۱): تشخيص بدن به نفس متعلق به آن است؛ زیرا نفس صورت کمالی بدن است. تشخيص اعضائی مثل دست و انگشت هم همینطور است؛ چون هویت آنها وابسته به نفس است.

و سپس می گوید:

إِنَّ الْمُعَادِي الْمَعَادَ هَذَا الشَّخْصَ بِعَيْنِهِ نَفْسًا وَ بَدَنًا وَ إِنْ تَبَدَّلَتْ خُصُوصِيَّاتُ الْبَدَنِ فَبَعْدَ حَشْرِ النَّفُوسِ وَ تَعَلُّقِهَا بِأَجْسَادٍ أُخْرَى مِنْ جِنْسِ الدَّارِ الْآخِرَةِ لَيْسَ لِلْأَحَدِ أَنْ يَقُولَ: إِنْ هَذَا الْبَدَنُ الْمَحْشُورَ غَيْرَ الْبَدَنِ الَّذِي قَدِمَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ أَيْضًا أَنْ يَقُولَ: إِنْ هَذَا بِعَيْنِهِ ذَاكَ نَظَرًا إِلَى اِغْتِبَارَيْنِ (ملاصدرا، مفاتيح الغيب، ص ۵۹۹): آنچه در معاد برمی گردد عین همین شخص است از لحاظ بدن و نفس، گرچه خصوصیات بدن تغییر می کند. پس بعد از اعتقاد به حشر نفوس و تعلق آنها به بدنهای اخروی، کسی نمی تواند بگوید که این بدن محشور، غیر از بدنی است که مرده است و همچنین نمی تواند بگوید که این بدن عیناً همان است؛ یعنی به اعتباری عین یکدیگرند و به اعتباری مغایر یکدیگرند.

و به دنبال این مطلب می گوید:

بدنهای دنیوی به تدریج حادث می شوند ولی بدنهای اخروی تحققشان دفعی است. (ملاصدرا، مفاتيح الغيب، ص ۵۹۶)

پس نظر ایشان در مورد بدن اخروی و عینیت آن با بدن دنیوی با نظر متکلمان مغایر است.

نتیجه و ماحصل

۱. تلاش صدرالمتألهین در باب معاد جسمانی، آن است که میان عقل و وحی هماهنگ سازی کند، نه آن که در یک جا نوعی از معاد جسمانی و در جای دیگر

نوعی دیگر از آن را اثبات کند و مطالبی که برخی محققان از شرح هدایه و سایر کتب ملاصدرا دال بر اعتقاد وی به معاد جسمانی عنصری نقل کرده‌اند، تصریح و دلالتی بر این ادعا ندارد؛ زیرا منظور از جسم و بدن اخروی، بدن صوری عینی است، و این نظر را در مقابل کسانی مطرح می‌کند که به‌طور کلی معاد جسمانی را انکار می‌کنند و همه امور مربوط به آخرت را تخیلی و صوری محض می‌دانند. به نظر صدرا قوه تخیل، مجرد است و پس از فنای جسم عنصری، حکم قوه حس را پیدا می‌کند و لذا قادر می‌شود عین بدن دنیوی را بدون نیاز به ماده خلق و مشاهده کند. (ملاصدرا، اسفارالاربعه، ج ۹، ص ۱۹۲)

۲. ملاصدرا در اسفار نظرات خود را با آیات و احادیث تطبیق می‌دهد و میان گفته‌های خود با منظور قرآن تفاوت نمی‌نهد. وی تصور متکلمان مبنی بر عود بدن عنصری در آخرت را غیر معقول تلقی می‌کند و به عنوان عمده‌ترین اشکال بر نظر آنان، می‌گوید اگر بدن محشور در آخرت همین بدن عنصری باشد، لازم می‌آید که در معاد، نفس در همین عالم فانی به بدن تعلق پیدا کند و نه در جهان دیگر اما این انکار معاد است نه اثبات آن. (ملاصدرا، اسفارالاربعه، ج ۹، ص ۱۵۳)

۳. عینیت بدن اخروی با دنیوی از دیدگاه صدرا به معنای اعاده بدن عنصری مادی نیست، بلکه منظور آن است که بدن اخروی صرفاً از نظر صورت جسمی عین بدن دنیوی است نه از نظر ماده و جرم؛ چون بدن دنیوی نه بدن حقیقی انسان است و نه انسان در آخرت به این بدن نیازی دارد. (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۵۹۱ و ۵۹۲؛ اسفارالاربعه، ص ۹۸)

در خاتمه، باید گفت که نظر تحقیقی و نهایی صدرالمتألهین در باب معاد، همان معاد جسمانی صوری است اما نه صوری تخیلی نظیر آنچه قوه متخیله ما تصور

می‌کند بلکه صوری عینی که نفس در آخرت ایجاد می‌کند و از جنس سرای آخرت است. این نظر گرچه ممکن است با برخی آیات قابل تطبیق باشد اما در ظاهر با مجموعه آیات و روایات مربوط به معاد جسمانی ناسازگار است؛ پس یا باید به ظواهر اعتماد کنیم و بگوئیم در آخرت همین بدن عنصری با تغییراتی برمی‌گردد و یا آیات و احادیث را به همان نظر تحقیقی صدرالمتألهین برگردانیم و بگوئیم نفس در سرای آخرت عین بدن دنیوی را به لحاظ صورت ایجاد می‌کند؛ یعنی این بدن اخروی که نفس در آخرت آن را ایجاد می‌کند، جز به لحاظ صورت، ارتباط دیگری - به لحاظ ماده و جرم - با بدن عنصری خاکی ندارد. اما برخی آیات هستند که دلالت صریح بر خروج مردگان از خاک یا قبر به هنگام قیامت دارند (عادیات/۹؛ حج/۵؛ اعراف/۲۴؛ طه/۵۵) و نیز بعضی آیات بر احیای استخوانهای پوسیده در معاد اشاره دارد (یس/۷۸) و یا همچنین دسته‌ای از آیات با ارائه نمونه‌های عینی، زنده‌شدن مردگان و برگشت اعضاء و اجزای پراکنده آنها را اثبات و گوشزد می‌کند (بقره/۲۶)؛ کما آنکه برخی آیات نیز بر معاد انسان همزمان با دگرگونی در سراسر جهان دلالت دارند (نظیر آیات سوره‌های شمس، تکویر، زلزال، قارعه). حال سؤال این است که چگونه می‌توان این آیات را با معاد مثالی و صوری تطبیق نمود؟!

در پاسخ به سوال حضرت ابراهیم(ع) که از خدا خواست کیفیت احیای مردگان را به او نشان دهد از نظر فصاحت و بلاغت چه مشکلی پیش می‌آمد اگر خداوند می‌فرمود که در معاد، اجزای پراکنده بدن انسان برنخواهدگشت، بلکه به قدرت وی ابدانی کاملتر خلق خواهد شد تا ارواح به آنها تعلق گیرند و در جهان آخرت در سعادت یا شقاوت زندگی کنند؟ و چرا ابراهیم(ع) را مأمور به ذبح پرندگان

می‌کند تا عملاً نمونه‌ای از برگشت بدن عنصری را نشان دهد؟ یا به عزیر می‌فرماید به الاغت نگاه کن چگونه استخوانها و گوشت و پوستش به صورت قبل برمی‌گردد و سپس تأکید می‌کند که ما به همین صورت مردگان را زنده می‌کنیم.

در پایان، همسخن با شهید مطهری باید گفت:

امثال ملاصدرا گفته‌اند معاد جسمانی است، اما همه معاد جسمانی را برده‌اند در خود روح و عالم ارواح؛ یعنی گفته‌اند این خصائص جسمانی در عالم ارواح وجود دارد... اما البته این مطلب مشکل را حل نکرده‌اند؛ یعنی ما این را با مجموع آیات قرآن نمی‌توانیم تطبیق کنیم، با این که خیلی حرف خوبی است و آن را با دلایل علمی هم می‌شود تأکید کرد. ولی معاد قرآن را با این مطلب نمی‌شود توجیه کرد؛ چون معاد قرآن روی تنها انسان نیست، روی همه عالم است. قرآن اساساً راجع به عالم ماده بحث می‌کند نه تنها انسان. (مطهری، ج ۴، ص ۷۲۹)

توضیحات

۱. این مناظره، بین جوادی آملی و سیدان، از علمای مشهد، در شهر مشهد در زمینه معاد جسمانی صورت گرفته و ظاهراً چاپ نشده است.

منابع و مأخذ

ابن سینا، *الهیات من کتاب الشفاء*. تحقیق حسن حسن‌زاده آملی مرکز انتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی، ۱۳۷۶.

جوادی آملی. *جزوه مناظره*. [دست نوشته]

حکیمی، محمدرضا. معاد جسمانی در حکمت متعالیه. قم: انتشارات دلیل ما،

۱۳۸۱

حلی، (علامه). کشف المراد فی تجرید الاعتقاد. قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۹۹ ق.

_____ نهج الحق . قم: دارالهجره، ۱۴۰۷ ه ق.

رفیعی قزوینی، (علامه). مجموعه رسائل و مقالات فلسفی. تصحیح رضائزاد.

تهران: چاپ سپهر، ۱۳۷۶.

صدرالدین شیرازی، محمد. اسفار الاربعه. ج ۹. قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۸۹ ه ق.

_____ مبدأ و معاد. با تصحیح سید جلال الدین آشتیانی،

تهران: انجمن فلسفه، ۱۳۴۵.

_____ مفاتیح الغیب. تهران: موسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

غزالی، محمد. تهافت الفلاسفه. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۰.

صدرالدین، محمد. الرسائل (رسالة الحشر). قم: مکتبه المصطفوی.

_____ شرح هداية الاثیریة.

صدرالدین، محمد. مفاتیح الغیب. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، ج ۴. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.